

فضائل حضرت علی اکبر (علیه السلام)

<"xml encoding="UTF-8?">



بسم الله الرحمن الرحيم

الف: شباهت او به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله

این جوان خوش سیما در طاق زبانی و زیبایی صورت و سیرت و خلقه اشبه‌ترین مردم به رسول خدا بود که جامع همه کمالات و صفات حسنه و اخلاق نیکو می باشد.

لیکن درباره اخلاق پیامبر صلی الله علیه وآله میفرماید:

«إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ.»

همانا تو دارای اخلاق عظیم و برجسته ای هستی.

و حضرت علی اکبر (علیه السلام) در جمیع صفات و اخلاق چون پیامبر بود و پدر بزرگوارش درباره‌ی او میفرمودند:

«اللَّهُمَّ اشْهَدْ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشَبَّهُ النَّاسَ وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) وَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى

نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَيْهِ.»

خدایا گواه باش جوانی که در خلقت و سیرت و گفتار شبیه ترن مردم به پیامبرت بود به جنگ این مردم رفت و ما هرگاه به دیدن پیامبرت مشتاق میشدیم به این جوان نگاه می‌کردیم.

ب: عصمت آن بزرگوار

عصمت همانند عدالت دارای درجات متفاوت است و هیچ کس به درجه چهارده معصوم نمی رسد لکن خداوند مقام عصمت را به حضرت علی اکبر لطف فرموده‌اند .

«صلى الله عليه و على عترتك و اهل بيتك و ابائك و ابنائك و أمهاتك الاخيار الا برار الذين اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.»

که دوری از رجس همان عصمت است اما آنچه دال بر مطلب است زیارت رجبیه امام حسین می باشد که محدث قمی در مفاتیح نقل کرده است: آنکه به سوی قبر علی بن الحسین (علیه السلام) برو و نزد قبر آن جناب بایست و بگو:

«السلام عليك ايها الصديق الطيب الزكي الحبيب المقرب وابن ريحانة رسول الله و جعلك من اهل البيت الذيت اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهيرا.»
که خداوند آن بزرگوار را از اهل عصمت قرار داد. کلمه طیبه و زکی را نیز میتوان موید عصمت دانست .

ج: صفات آن سرور

حضرت علی اکبر دارای صفات جلال و جمال و ملکات نیکو بود و به عالم ملکوت وصل بود دو حدیث از مرحوم سیدبن طاووس و شیخ مفید در طی طریق کربلا نقل کردیم که پدر بزرگوارش گفت:
«أَفْسَلْنَا عَلَى الْحَقِّ؛ آیا ما بر حق نیستیم؟»
حضرت فرمودند: بلی، گفت: «إِذَا لَا نَبَالِي بِالْمَوْتِ؛ حال که چنین است از مرگ باکی نداریم.»

د: شجاعت

آن بزرگوار شجاعت را از علی مرتضی (علیه السلام) به ارث برده بود .
علامه مجلسی نقل میکند؛ آن حضرت به هر جانب روی میآورد گروهی را به خاک هلاکت میافکند .
«فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلْ حَتَّى ضَجَّ النَّاسُ مِنْ كَثَرَةِ مَنْ قَتَلَ مِنْهُمْ وَ رُئِيَ أَنَّهُ قَتَلَ عَلَى عَطَشِهِ مِائَةً وَ عِشْرِينَ رُجُلًا ثُمَّ رَجَعَ إِلَى أَبِيهِ... فَلَمْ يَزَلْ يُقَاتِلْ حَتَّى قَتَلَ تَمَامَ الْمَاقِينَ...»
بقدری از آن لشکر کُشت که از کثرت کشته به شیون آمدند و روایت شده؛ علی اکبر با آنکه تشنه بود 120 نفر را کشت آنگاه نزد پدر بازگشت دوباره به میدان آمد و آنقدر جنگید تا کشته‌ها به دویست نفر رسید.
یلی دختر ابی مرّة بن عروّة بن مسعود ثقفی است و عروّة بن مسعود یکی از سادات اربعه در اسلام است و از بزرگانی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله او را مثل صاحب یاسین که قوم خود را به خدا دعوت کرد و او را کشتند و شبیه ترین مردم به عیسی بن مریم نامیدند.

اول شهید از اهل بیت

چون اصحاب باوفای آن سرور به درجه ی شهادت رسیدند و نوبت به خاندان آن بزرگوار رسید علی اکبر اول آنها بود که به میدان شتافت.

مرحوم سیدبن طاووس و ابن نمانقل میکنند: چون با آن حضرت بجز خاندانش کسی نماند علی بن الحسین که از زیبا صورتان و نیکو سیرتان روزگار بود بیرون آمد و از پدر اجازه جنگ خواست و حضرت به او اجازه داد. مرحوم شیخ مفید می نویسد: همچنان یک یک از یاران سیدالشهدا (علیه السلام) پیش میآمدند و کشته میشدند تا از همراهان امام حسین (علیه السلام) جز خاندانش کسی نماند پس فرزندش پیش آمد. ابن ادریس می نگارد: «و هوَ اَوَّلُ قَتیلِ فی الواقعهِ یَوْمَ الطَّفِّ مِنْ آلِ ابی طالبٍ. علی اکبر اولین کشته از آل ابیطالب در روز کربلا بود.»

از زیارت ناحیه مقدسه هم چنین استفاده میشود که حضرت علی اکبر (علیه السلام) اول شهید از اهل بیت بوده که می فرماید:

«السلامُ علیک یا اَوَّلَ قَتیلٍ من نسلِ خیرِ سلیلٍ من سُلالةِ ابراهیم الخلیل... سلام بر تو ای اولین جان باخته از خاندان بهترین زادگان (رسول اکرم) از دودمان ابراهیم خلیل...»
جمعی از مورخین اهل سنت چون طبری و ابن اثیر ابوالفرج و... نیز همین را گفته اند اما بعضی احتمال داده اند که مراتب اولویت، در شأن و مرتبه باشد چنانکه مثلاً می گویند « فلانی اول عالم یا اول تاجر» است و گفته اند: عبدالله بن مسلم بن عقیل اول شهید از اهل بیت است لکن عبارت زیارت ناحیه و عبارت مرحوم سیدبن طاووس و شیخ مفید و ابن ادریس با این توجیه نمیسازد.

شهادت حضرت علی اکبر (علیه السلام)

ابن سعد گوید: مردی از شامیان علی بن الحسین را که مادرش آمنه دختر ابی مره ثقفی و مادر او دختر ابوسفیان بود فراخواند و گفت: تو با خلیفه خویشاوندی داری. اگر می خواهی برایت امان نامه بگیرم و هر جا که دوست داشتی برو. گفت: به خدا قسم خویشاوندی رسول خدا صلی الله علیه وآله از خویشاوندی ابوسفیان لازمتر بود که مراعات شود.

هنگامیکه تمامی اصحاب شهید شدند و فقط اهل بیت باقی ماندند تصمیم گرفتند که با تمام وجود به ملاقات مرگ بروند و شروع کردند به وداع با یکدیگر. نخستین کسی که قدم پیش گذاشت ابوالحسن علی اکبر بود که بیست و هفت ساله بود. او آئینه جمال نبوی، ضرب المثل اخلاق نیکو و خلاصه ای از گفتار بلیغ بود. شاعر در باره رسول خدا می گوید :

آفریده شدی در حالی که میرا از عیب هستی	گویا چنان آفریده شده ای که می خواستی
علی اکبر برخاسته از درخت نبوی	و وارث آثار طیبه است

اگر که خداوند شهادت او را مقدر ننموده بود و اسماء آنها را در صحیفه نازل شده توسط جبرئیل بر پیامبر مقرر نکرده بود، هر آیین او سزاوار مقام خلافت بود.

هنگامیکه تصمیم گرفت به میدان برود جدایی او بر بانوان حرم، سنگین میآمد، چون او پناهگاه آنان، حامی امنیت آنها و تکیه گاه آرزوهای آنها پس از حسین بود، میدیدند که آهنگ رسالت در حال قطع شدن است. خورشید نبوت درحال کسوف است و اخلاق مهدی درصدد کوچ کردن است. پس او را احاطه کردند و به اطراف او چسبیدند و میگفتند: بر غربت ما رحم کن، نمیتوانیم فراق تو را تحمل کنیم. علی اکبر اعتنا نمیکند چون میبیند که امام زمان وی در حالی است که دشمنانش برای ریختن خونش اجتماع کرده اند از پدر اذن میگیرد و بر اسبی متعلق به حسین (علیه السلام) بنام «لاحق» سوار می شود. حسین (علیه السلام) نتوانست جلوی اشک چشم را بگیرد .

می روی از برم اکنون، پسر	شدم این لحظه جگر خون، پسر
گر شود با خبر، ام لیلا	شود از داغ تو مجنون، پسر
ره تو هست مقدس، اما	چکنم با دل محزون پسر
چه کند عمه ی تو، گر بیند	روی زیبای تو گلگون پسر

به سوی عمرسعد فریاد زد: تو را چه شده؟ خداوند رحم تو را قطع کند چنانچه رحم مرا قطع کردی و خویشاوندی مرا با رسول خدا حفظ نکردی، امیدوارم خداوند کسی را بر تو مسلط سازد که در رختخواب تو را ذبح کند. آنگه محاسن خود را به سوی آسمان بلند کرد و فرمود: خدایا تو شاهد باش که شبیه ترین مردم به پیامبرت از حیث آفرینش و اخلاق و گفتار به سوی این قوم رفت که هرگاه مشتاق سیمای رسول تو می شدیم به چهره اش می نگریم .

بارالها پسر اکبر رفت	گل نورسته ی من دیگر رفت
آنکه در خلقت و خو چون احمد	اشبه الناس به پیغمبر رفت
آنکه آرامش قلب و جان بود	دلم آتش زده تا آخر رفت

خداوند ابرکات زمین را از آنان بگیر و اگر برخوردارشان ساختی، دچار تفرقه شان ساز و حاکمان را هرگز از آنان خرسند مکن. اینان دعوتمان کردند که یاری مان کنند، آنگاه بر ما تاختند و به جنگ ما آمدند و حرمت نزدیکی مرا با پیامبر پاس نداشتند و آنگاه با صدای بلند این آیه را تلاوت نمود. «خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزیده دودمانی که برخی از برخی دیگر برترند و خداوند شنوای داناست.»

در بسیاری از کتب است که چون شاهزاده عازم جنگ شد امام به او فرمود: با مادر و برادر و عمه هایت وداع نما. پس به خیام حرم آمد و با صدای بلند فرمود:

«السلام علیک یا اخاه و علیکن یا اهل بیتاه هذا آخر السلام و آخر الکلام و اللقاء فی الجتة.»

چون صدای جانفزای علی اکبر به گوش پرده نشینان حرم رسید دور او حلقه زدند و چنان گریه و ناله کردند که

بیهوش شدند...

امام سجاد (علیه السلام) فرمود: روز عاشورا به مرضی شدید گرفتار بودم. در آن حال دیدم یکی آهسته دست و پای مرا می بوسد نگاه کردم دیدم برادرم علی اکبر است که در کمال ادب بر روی پایم افتاده و صورت خود را کف پایم می مالد. گفتم: ای برادر، چه شده است که حالت دگرگون و اشکت جاری است؟ پاسخ داد: پدرم تنهامانده، یارانش کشته شده اند اینک قصد آن دارم که جانم را نثارش کنم.

شاهزاده، مادر و برادر و عمه ها را وداع نمود و نزد پدر بزرگوار آمد شاه مظلومان بدست خود اسلحه بر او پوشانید و کلاه خود فولادی بر سر او گذاشت و کمر بند چرمی که از علی مرتضی (علیه السلام) به یادگار داشت بر کمر وی بست و شمشیر مصری را بر او حمایل کرد و اسب را به او داد تا سوار شود و او را بدین گونه روانه میدان کرد.

حمید گوید: دیدم آن حضرت از شدت غم گاهی می نشست و گاهی بر می خاست و سرخود را به آسمان بلند می کرد و می گفت: خدایا شاهد باش که علی را فدای امت جدم کردم .

خدا بسوز دلم، واقفی که جانم رفت	از جان عزیزترم، اکبر جوانم رفت
---------------------------------	--------------------------------

پس آن شاهزاده به میدان رفت، جمیع لشکر حیران جمال نورانی او شدند چون به میدان رسید بر آن سپاه تاخت و قوت بازویش که نشانه‌ای از شجاعت حیدری بود بروز داد و رجز میخواند:

أَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ	نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أُولَى بِالنَّبِيِّ
تَاللَّهِ لَتَ يَحْكُمَ فِينَا ابْنُ الدَّعْيِ	أَضْرِبُ بِالسَّيْفِ أَحَامِي عَنْ أَبِي

ضرب غلامِ هاشمی علوی

«من پسر حسین بن علی هستم، سوگند به کعبه ما نزدیکتر و شایسته‌تر به مقام پیامبر صلی الله علیه وآله هستیم سوگند به خدا نباید پسر زنازاده (ابن زیاد) بر ما حکومت کند، با شمشیر شما را میکوبم همچون کوبیدن جوانی هاشمی و علوی و از حریم پدرم حمایت میکنم»

علی اکبر پیوسته به راست و چپ لشکر حمله میکرد تا قلب لشکر فرو میرفت، هیچ سست اراده‌ای با او مقابله نمیکرد و هیچ شجاعی جلو نمیآمد مگر آنکه او را به هلاکت می رسانید.

پیوسته با آنان می جنگید تا آنکه شیون کوفیان از فزونی کشته هایشان بالا رفت و با آنکه تشنه بود 120 نفر از آنان را کشت، نزد پدر بازگشت و با زخم‌های فراوانی که داشت عرض کرد: پدر جان ؛ تشنگی هلاکم کرده و سنگینی زره بی تابم کرده:

پدر جان، جبهه و ابزار جنگی	چنان بر من نموده عرصه تنگی
----------------------------	----------------------------

سلاح و شدت گرمای سوزان	چنان افکنده لرزه بر دل و جان
که نزدیک است جانم بر لب آید	مرا لطف تو عقد عقده گشاید
اگر داری بده آبی بنوشم	که بیش از پیش در میدان بکوشم

«يَا أَبَتُ، الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَ ثِقْلُ الْحَدِيدِ اجْهَدَنِي، فَهَلْ إِلَى شَرِبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ اتَّقَوِي بِهَا عَلَى الْإِعْدَاءِ»

ای پدر، تشنگی مرا کشت و سنگینی اسلحه مرا به زحمت انداخته و توانم را برده است آیا راهی به سوی قطره آبی هست تا بر دفاع دشمن قوت یابم .

امام حسین (علیه السلام) گریه کرد و فرمود: «محبوب دلم صبر کن، بزودی رسول خداصلی الله علیه وآله تو را سیراب خواهد کرد که بعد از آن هرگز تشنه نخواهی شد.»

«يَا بُنَيَّ عَلِيٌّ مُحَمَّدٌ وَ عَلِيٌّ ابْنُ أَبِيطَالِبٍ وَ عَلِيٌّ أَنْ تَدْعُوهُمْ فَلَا يُحْبِيوُكَ وَ تَسْتَغِيثُ بِهِمْ فَلَا يُغِيثُوكَ.»

ای پسر، بسی دشوار است بر رسول خداصلی الله علیه وآله و علی مرتضی و بر من که آنها را بخوانی و تو را اجابت نکنند و به آنها استغاثه کنی و به فریادت نرسند.

به او فرمود: ای فرزند زبانت را بیرون بیاور، پس زبان او را در دهان گرفت و مکید و انگشتر خود را به دهانش نهاد و فرمود: به میدان بازگرد که امیدوارم پیش از شام جدت جامی لبریز از آب به تو بنوشاند که بعد از آن هرگز تشنه نشوی.

علی اکبر در حالی که دست از جان شسته و دل به خدا بسته به سوی میدان رفت و در حالی که از بشارت امام مسرور بود به سوی لشکر حمله کرد غبار را بر چهره آنان می نشاند نمی فهمید که آیا علی اکبر است یا علی بن ابیطالب که در میدان ظاهر شده یا صاعقه است که در برق شمشیر دیده می شود تا اینکه هشتاد نفر دیگر را کشت که تعداد کشتگان به دویست تن رسید. مردم کوفه از کشتن وی پرهیز می کردند تا اینکه چشم مرة بن منقذ عبدی ملعون به او افتاد و گفت: گناه عرب به گردن من است اگر باز اینگونه بر لشکر حمله کند و داغش را به دل پدرش نگذارم.

در این میان که به مردم حمله می کرد آن ملعون سر راه او را گرفت و نیزه را بر او زد و او را به خاک انداخت و لشگر دورش را گرفتند و با شمشیر او را پاره کردند.

به روایت (بحارالانوار) مرة بن منقذ بر فرق آن جوان ضربتی زد که تاب از او برفت لشگر با شمشیر بر او می زد و او دست بگردن اسب خود انداخت و اسب که گویا تیر به چشمش خورده بود یا خون آن حضرت بر چشمانش ریخته بود او را میان لشگر دشمن برد. «فَقَطَّعُوهُ بِسُوءِ فَهْمٍ إِرْبًا إِرْبًا» لشگر با شمشیر خود او را پاره پاره کردند. چون جان به گلویش رسید فریاد زد:

«يَا أَبَتَاهُ هَذَا جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ وَ قَدْ سَقَانِي بِكَاسِهِ الْإِذَا وَفَى شَرِبَةً لَا أَظْلَمُ أَعْدَاءُ أَبَدًا وَ هُوَ يَقُولُ: الْعَجَلُ الْعَجَلُ فَإِنَّ لَكَ كَأْسًا مَذْخُورَةً حَتَّى تَشْرِبَهَا السَّاعَةَ»

«پدر جان، این جدم رسول خداست که جامی پر به من نوشانید که دیگر تشنه نیستم و می گوید: بشتاب، بشتاب که جامی هم برای تو آماده کرده ام تا در این ساعت بنوشی.»

به روایت دیگر از مرحوم سیدبن طاووس، صدا زد:

«يَا ابْنَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يَقْرُبُكَ السَّلَامُ وَ يَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا.»

پدر جان خداحافظ، این جدم رسول خداست که به تو سلام می رساند و می گوید هر چه زودتر نزد من بیا. پس فریاد برآورد و مرغ روحش از قفس تن پرواز نمود.

امام حسین (علیه السلام) آمد بر بالینش نشست .

«وَوَضَعَ خَدَّهُ عَلَى خَدِّهِ وَ قَالَ: قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُوا عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ عَلَى أَجْزَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى انْتِهَاكِ حُرْمَةِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَى.»

«آن حضرت صورت خود را بر صورت علی گذاشت و فرمود: خدا بکشد آن گروهی را که تو را کشتند، چه جرأتی نسبت به خداوند و بر شکستن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله دارند بعد از تو خاک بر سر دنیا باد.»
در «روضه الصفا» آمده که امام حسین (علیه السلام) بر بالین جوانش با صدای بلند گریست که تا آن زمان کسی صدای گریه او را نشنیده بود

تولد و سن آن بزرگوار

مرحوم مقرر می نویسد: علی اکبر در روز یازدهم شعبان سال 33 هجری یعنی دو سال قبل از کشته شدن عثمان به دنیا آمد این موافق است با قول ابن ادریس در سرائر که فرموده: علی اکبر در خلافت عثمان چشم به دنیا گشود.

پس در روز عاشورا آن بزرگوار 27 ساله بوده و تایید می شود به اتفاق مورخین و علمای علم نسب که حضرت علی اکبر (علیه السلام) از امام سجاد بزرگتر بوده و امام سجاد در روز عاشورا 23 سال داشته اند و محدث قمی گوید: در سن علی اکبر اختلافی عظیم است، ابن شهر آشوب و محمد بن ابی طالب گویند 18 ساله بوده و شیخ مفید او را 19 ساله دانسته بنابراین از امام زین العابدین کوچکتر بوده است. و بعضی گویند 25 ساله بوده و غیر از این هم گفته اند. پس علی اکبر از برادرش بزرگتر بوده و این صحیح ترین قول است..